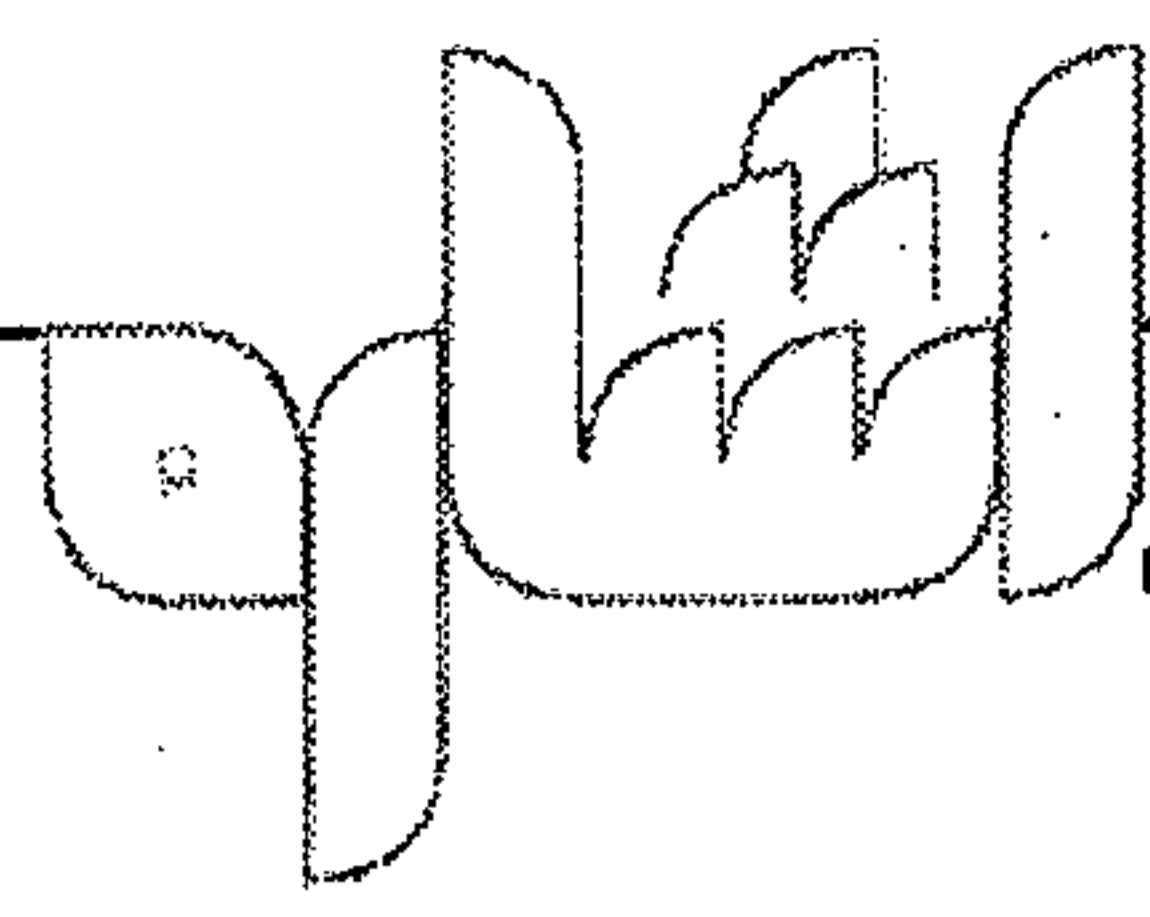


(دامت برکاته)

خرازی

حضرت آیت الله

مصاحبه با



حضرت آية الله سيد محسن خرازی در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی در خانواده‌ای متدین و مذهبی در تهران به دنیا آمد، نسب و دودمان ایشان به امام سجاد و امام مجتبی (علیهما السلام) می‌رسد.

درس و بحث را با حوزه درسی حضرت آية الله آقای مجتهدی (دام ظلّه) شروع کرد و بسیار مورد لطف و عنایت ایشان بود، با توفیق الهی به همراه حضرت آیت الله حاج شیخ رضا استادی (دامت برکاته) حوالی سال ۱۳۳۶ شمسی به قم آمد و این مصاحبت همچنان ادامه دارد.

فقه و اصول و فلسفه و کلام را نزد حضرات آیات: شیخ محمدتقی سنوده (قدس سره)، میرزا علی مشکینی، حاج شیخ محمد شاه‌آبادی (دام ظلّهما) و سید محمد باقر سلطانی طباطبائی (قدس سره) فرا گرفت و حدود سال ۱۳۴۱ شمسی به فراگیری دروس خارج آیات عظام آقایان: حاج سید محمد محقق داماد، حاج سید حسن فرید اراکی، حاج سید محمدرضا گلپایگانی و حاج شیخ محمد علی اراکی (قدس الله اسرارهم) پرداخت.

حضرت آية الله سيد محسن خرازی یک شخصیت اخلاقی اجتماعی و سیاسی هستند که عوامل مؤثر بر این شکل‌گیری بهره‌وری از اساتید بزرگوار مذکور و استفاده از الگوهای اخلاقی و اجتماعی و سیاسی دیگری از

قبیل: آية الله العظمی آقای حاج سید احمد خوانساری، آية الله آقای حاج شیخ عبدالعلی تهرانی حجة الاسلام آقای حاج شیخ هادی مقدسی، حجة الاسلام آقای شیخ مرتضی زاهد و از همه مهم‌تر حضرت امام خمینی را می‌توان ذکر کرد.

حضرت آية الله سيد محسن خرازی دارای سابقه تدریس و تألیفات زیادی به زبان‌های عربی و فارسی است. کتابها و رساله‌هایی که به زیور طبع آراسته شده‌اند.

کتابها: احیاء الموات، الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، بداية المعارف الالهیه، عمدة الاصول (جلد اول)، قیامت، حدیث ثقلین، فی رحاب التقوی و غیره.

رساله‌ها: فلسفه زیارت، اخلاق تحلیلی، اشکال و انواع دفاع مقدس، تشریح، تصویر، نقض حکم حاکم، تشبیه مردان به زنان و به عکس، تشبیه به کفار و غیره. حضرت آية الله سيد محسن خرازی دارای فعالیت‌های عملی تحقیقی و تبلیغی زیادی هستند از جمله: فعالیت در تأسیس مؤسسه در راه حق، همکاری با مجمع فقهی اهل بیت (علیهم السلام) پیرامون مسائل فقهی، همکاری با جامعه مدرسین و نمایندگی مجلس خبرگان در دوره دوم و سوم.

اشعار: بسم الله الرحمن الرحيم. با عرض تشکر از حضرت آیه الله خرازی که با وجود اشتغالات فراوانی که دارند، وقت شان را در اختیار ما قرار دادند و این جمع از فرزندان خود را به حضور پذیرفتند. پیش از آغاز پرسش‌ها، تاریخچه‌ای کوتاه را از این مرکز، خدمت حضرت عالی تقدیم می‌داریم. عملکرد منفی انجمن حجّیه درباره انقلاب، سبب برخورد حضرت امام (ره)، با این گروه شد متأسفانه، جو فکری کشور، طوری شده بود که هرکس نامی از حضرت می‌برد، متهم به هواداری یا عضویت در این انجمن می‌شد؛ چون، آنان، طوری خود را مطرح کرده بودند که گویا، تنها دل آنان است که برای امام زمان (عج) می‌تپد و آرزوی ظهور ایشان را دارند این جو، باید شکسته می‌شد، ولی شکستن این جو، کار هرکس نبود. بالاخره آقای قرائتی پا پیش گذاشتند و خدمت مقام معظم رهبری، حفظه الله، رسیدند و عنوان کردند که اگر ایشان صلاح بدانند، درباره حضرت، مرکزی

ایجاد شود. مقام معظم رهبری هم این ایده را پذیرفتند و کار را بر عهده خود آقای قرائتی گذاشتند. آقای قرائتی، با برخی از بزرگان حوزه صحبت کردند، ولی به سبب گرفتاری‌های آقایان، هیچ کدام اقدامی نکردند. پس از دو سال، خود آقای قرائتی، آستین همت را بالا زدند و بنیادی را به نام «بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)» تأسیس کردند. پس از مدتی ضرورت تربیت نیروهایی متخصص در این باره، نمایان شد. به دنبال آن احساس نیاز، مرکز تخصصی مهدویت در قم ایجاد شد. این مرکز از طلبه‌های فاضلی که شش سال در درس خارج شرکت کرده‌اند، نیرو می‌گیرد و در طی چهار سال آنان را آموزش می‌دهد. به یاری خدا، هم‌اکنون طلبه‌های دوره نخست این مرکز، فارغ التحصیل شده‌اند و مشغول نوشتن پایان نامه هستند. البته، به شورای عالی حوزه علمیه، پیشنهاد داده‌ایم که مانند مراکز تخصصی تفسیر و... مرکزی هم به صورت تخصصی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی

فرجه الشریف، ایجاد شود. پس از بیان این مقدمه، با اجازه حضرت آیه الله خرازی، نخستین پرسش را مطرح می‌کنیم. در کتاب کافی یا برخی دیگر از کتاب‌های حدیثی، یک باب به نام «باب الاضطرار الی الحجة» دیده می‌شود. آیا دلیلی عقلی برای ضرورت وجود حجت و نیاز حتمی به آن، اقامه شده است یا نه؟

آیه الله خرازی: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين الى قيام يوم الدين. من نیز از تشریف فرمایی شما سپاسگذاری می‌کنم و از خداوند متعال موفقیت شما و این مرکز را می‌طلبم در پاسخ این پرسش، باید عرض کنم که ما باید ببینیم امامت را چگونه معنا می‌کنیم. برخی، امامت را «ریاست» و «زعامت» معنا کرده‌اند. این گونه معنا کردن، یک برداشت ناقص از بحث امامت است. ما نمی‌خواهیم بگوییم: «امام ریاست ندارد یا زعامت ندارند»، بلکه سخن ما این است که ریاست و زعامت، یکی از شئون امامت است و نه همه آن. امامت، یک حقیقت بالایی دارد که همه جنبه‌های معنوی و ظاهری را فرا می‌گیرد. معنای کامل امامت، تقریباً همان معنای نبوت است. این که از واژه «تقریباً» استفاده کردیم، به این دلیل است که میان این دو معنا، به اصطلاح منطقی، عام و خاص من وجه است؛ یعنی، ممکن است کسی نبی باشد اما امام

نباشد. خیلی از انبیای بنی اسرائیل، این گونه بودند. گاهی نیز ممکن است، کسی امام باشد و نبی نباشد. امامان بزرگوار ما، از این قسم‌اند. گاهی نیز ممکن است، کسی هم نبی باشد و هم امام. حضرت ابراهیم(ع)، و خود پیامبر اسلام(ص)، این گونه بودند. پیامبر، منسوب به خدا است و از طرف او، بر وی وحی می‌شود. امامت هم منسوب به خدا است و خلیفه خدا است و از طرف خداوند، بر او الهام می‌شود. مظهریت علم الهی و اراده الهی و... در واژه «امامت» نهفته است. همان گونه که پیامبری شرایط خاص خودش را دارد، امامت هم شرایط ویژه خودش را دارد و هرکس نمی‌تواند این شرایط را به دست آورد و هرکس نمی‌تواند از خداوند تلقی الهام کند تلقی فرمان کند، نزول امر، از جانب خداوند، به سوی او باشد، مأموریت الهی و عزم‌های الهی در وجود او باشد و از مجرای او، اجرا شود و دیگران موظف باشند، از او تبعیت کنند. به عبارت دیگر، نمی‌توان امام را با انتخابات و شورا و... تعیین کرد. امامت، مانند پیامبری، انتصابی است. آیا در طول تاریخ پیامبری هست که مردم او را به پیامبری برگزیده باشند؟ امامت هم همین گونه است. وقتی امامت به این معنا شد، آن وقت، امامت و زعامت، جزئی از شئون او است. مسئله نفوذ آنان در عالم و فعالیت‌های آنان در عالم، منحصر به زعامت ظاهری آنان نیست. آنان، فعالیت‌های خودشان را همیشه دارند، چه ظاهر باشند و چه غایب، چه مردم آنان را بشناسند و چه نشناسند البته، آن چه با ظهورشان ارتباط دارد، معطل می‌ماند، و الا بقیه امور، به دست آنان است. ما، در این جا به آن بحث فلسفی کاری نداریم که برخی از بزرگان مانند مرحوم اصفهانی (کمپانی) و مرحوم شاه آبادی می‌گویند، اصلاً، اینان، مجاری علل‌اند. آن چه از کتاب و سنت استفاده می‌شود این است که امور را خداوند به دست اینان قرار داده است، حالا،

● **خداوند، اجرای عزیمت و اراده خود را به دست اینان قرار داده است. وقتی، امامت، چنین شأنی دارد، زمین، لحظه‌ای نمی‌تواند بدون حجت باشد.**



علت باشند یا نباشند. خداوند، اجرای عزیمت و اراده خود را به دست اینان قرار داده است. وقتی، امامت، چنین شأنی دارد، زمین، لحظه‌ای نمی‌تواند بدون حجت باشد. تا اینجا، توضیحی مختصر درباره عنوان «باب الاضطرار الی الحجّة» بود. اینک باید معنای حجت بودن اینان روشن شود. در توضیح این موضوع می‌گوییم، در این که خدای متعال، بی‌نهایت کامل است، شکی نیست و در این که توانایی این که دیگران را هم به کمال برساند، باز هم شکی نیست، بلکه صحبت در این است که آن کسی که کمال را می‌خواهد، باید عجزی از خود نشان ندهد و نباید کوتاهی کند. انسان، فکر می‌کند اگر رهبری معنوی داشت و دست او را می‌گرفت، او هم می‌توانست سلمان شود، ابوذر شود، حال، چه موقع حجت بر این افراد تمام می‌شود؟ زمانی که امام در میان آنان باشد و با آن جاذبه‌های وجودی کشش ایجاد کند. حال اگر انسانی، نخواهد این راه کمال را برود، فردای قیامت، نمی‌تواند به خدا عرض کند: «اگر تو، یک امامی برای من فرستاده بودی، من هم مثل سلمان می‌شدم.»

انظار این، همان برهان لطف است. آیه‌الله خرازی. حالا، نام آن را لطف نمی‌گذاریم، بلکه «برهان استکمال» می‌نامیم. هر موجود باشعوری، خواهان استکمال است و این استکمال، به افاضه کامل باری تعالی بستگی دارد و تمامیت این افاضه، وقتی است که حجت تمام شود. این استکمال که در مرحله اخلاقی و رشد نفس گفتیم، درباره احکام هم جاری است. در احکام، یک وقت می‌توانیم به همین احکام ظاهری اکتفا کنیم و یک وقت می‌خواهیم به واقعیات و به مصالح واقعی برسیم. اگر بنا باشد به واقعیات برسیم، باید کسی باشد که ما را به واقعیات راهنمایی کند. البته، در دوران غیبت، از دست‌رسی به احکام واقعی به لحاظ

● به منصور بن حازم - از شاگردان امام صادق (ع) - گفته شد که: «پس از پیامبر، قرآن، حجت است و نیازی به امام نیست.» منصور بن حازم می‌گوید: «برداشت‌ها مختلف است برای این که برداشت حق از برداشت ناحق و ناقص، مشخص شود، باید میزانی باشد و آن میزان، امام است.»

غیبت حضرت محروم هستیم؛ یعنی، این احکامی که الان دست ما است، ممکن است واقعی باشد و ممکن است ظاهری باشد.

انظار: ممکن است کسی بگوید، همان طور که در زمان غیبت، اکتفا به احکام ظاهری می‌کنیم، در امور دیگر هم به امور ظاهری اکتفا کنیم و در نتیجه، اصلاً به امام نیاز نداریم.

آیه‌الله خرازی. این را نمی‌توان گفت؛ زیرا خیلی از وجودها هستند که طالب استکمال هستند افزون بر این که ما، در محدوده انسان، سخن نمی‌گوییم، بلکه محدوده سخن ما، همه موجودات ذی شعور است و همه اینها، خواهان دست یابی به کمال اند.

انظار: برخی می‌گویند، شاگردانی که پیامبر (ص)، تربیت کرده است، برای این جهت کافی است.

آیه‌الله خرازی. برای چه جهت کافی است؟

انظار: برای رسیدن به کمال.

آیه‌الله خرازی. این، همان است که در برخی از روایات هست و سخن تازه‌ای نیست.



به منصور بن حازم - از شاگردان امام صادق (ع) - گفته شد که: «پس از پیامبر، قرآن، حجّت است و نیازی به امام نیست.» منصور بن حازم می گوید: «برداشت ها مختلف است برای این که برداشت حق از برداشت ناحق و ناقص، مشخص شود، باید میزانی باشد و آن میزان، امام است.»

انظار: چرا این میزان شخص باشد؟ خود آن معیارها، میزان باشند.

آیه الله خرازی - در آن چه هست، اختلاف است. برداشت ها یا باطل است یا ناقص. گاهی در کبرای قیاس، اشتباه شده و گاهی در تطبیق آن کلی بر جزئی. خود این ها نمی تواند، معیار باشد. معیار باید کسی باشد که علم دین در نزد او است و او کسی نیست جز امام که علم نبی در نزدش است و مؤید و ملهم از جانب خداوند متعال است.

انظار: می گویند: «در بعضی از جاها نمی رسیم، در این جا هم نرسیم.»

آیه الله خرازی - مشکل اش این است که نمی رسیم! آیا این، کم مشکلی است؟ این که در زمان غیبت، از احکام واقعی و خیلی برکات دیگر، محروم هستیم، سبب نمی شود که بگوییم، اصلاً نیازی به حجّت نیست. الان افراد لایق، از وجود حضرت استفاده می کنند و موجودات باشعور دیگری غیر از انسان، اینک هم از امام غایب استفاده می کنند. خلاصه عرض من این است که اگر امام باشد، حجّت تمام است و اگر امام نباشد، حجّت تمام نیست. حجّت را هم به معنای وسیعی می گیریم و به بیان تکلیف محدودش نمی کنیم. به عبارت دیگر می گوییم، اگر کسی در هر مرتبه ای از مراتب روحی، بخواهد سیر و

● اگر کسی در هر مرتبه ای از مراتب روحی، بخواهد سیر و سلوک کند و به مقامات عالی برسد و قابلیت اش را هم دارد، ولی خداوند متعال، امامی و راهنمایی برای او نگذارد، بخل ورزیده است و این خلف است

سلوک کند و به مقامات عالی برسد و قابلیت اش را هم دارد، ولی خداوند متعال، امامی و راهنمایی برای او نگذارد، بخل ورزیده است و این خلف است؛ زیرا، خداوند متعال، ذره ای نقص در او نیست و امکان ندارد، راه هدایت را ببندد. او، نبی فرستاده است تا انسان ها هدایت شوند، حال از آن چه لازمه هدایت است، دریغ کند؟ پس تا انسان هست و جهان، امام هم خواهد بود. در

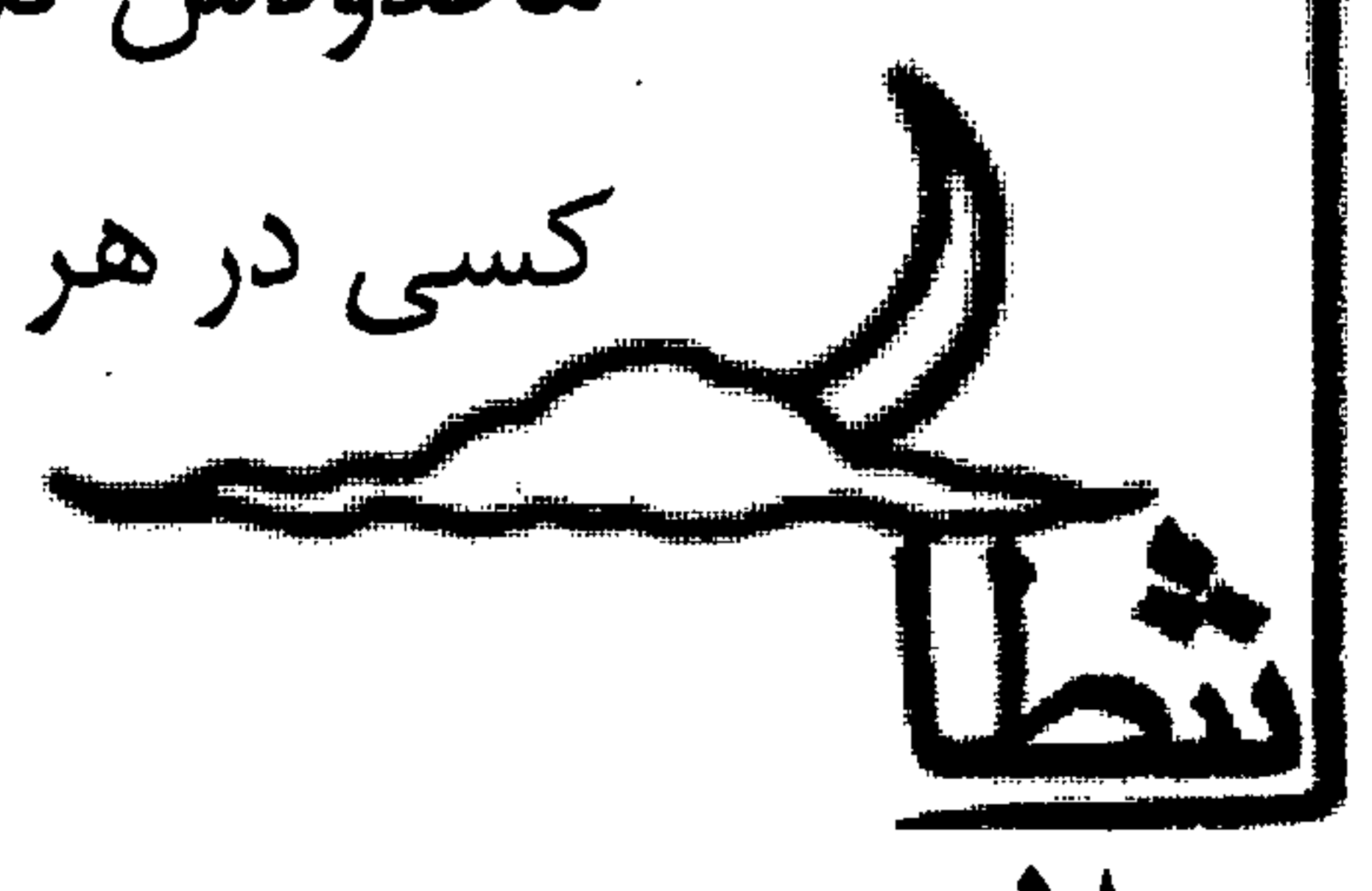
روایت داریم: «لو لا الحجّة لساخت الأرض بأهلها.»

انظار: برخی این برهان را «برهان لطف» نامیده اند. شما از این نام پرهیز می کنید. این کار شما، دلیل خاصی دارد؟

آیه الله خرازی - نه؛ من از این نام فاصله ای نمی گیرم. من، رساله ای درباره برهان لطف برای همایش بزرگداشت شیخ انصاری، رضوان الله علیه، نوشته ام. در آن رساله، شبهاتی که درباره این برهان هست، پاسخ داده ام، ولی به نظرم این تقریر، بی اشکال تر است؛ یعنی، استدلال به نیاز به حجّت و همیشگی بودن آن، ایراد کمتری دارد.

انظار: در این تقریر مطالبی است مانند افاضه باری تعالی و انحصار مجرای این افاضه در حجّت که باید ثابت شود و نیاز به استدلال دارد.

آیه الله خرازی - بله؛ این طور است. لذا این برهان، برهانی است مرکب از عقل و نقل. برهان عقلی محض، یک برهان طولانی و فنی است که در جای خودش مطرح می شود. یکی از این براهین عقلی، مراتب وجودات و یکی همان مجاری علل است که مرحوم شاه آبادی در کتاب نعمات شان آورده اند.



نظر: این برهان، قابل پذیرش شما هم

هست یا نه؟

آیه الله خرازی - آن برهان، از نظر ثبوتی اشکال ندارد، ولی به نظر ما، اثباتاً بی اشکال نیست؛ زیرا، با ظاهر ادله نقلی خیلی سازگار نیست. در آن برهان، گفته می شود که خلق و آفرینش به دست آنان است و روایات از این امر استیحا ش دارند.

نظر: برهان «امکان اشرف» چی؟

آیه الله خرازی - آن برهان، یک برهان عقلی محض نیست و نیاز است مطالب دیگری ضمیمه آن شود. مثلاً از کجا معلوم که «امکان اشرف»، همان امام باشد، این مطلبی است که باید این ضمیمه را داشته باشد که کسی جز معصومان (ع)، مدعی اشرف بودن نیستند.

نظر: آیامشکل این برهان، همین

مصادیق آن است؟

آیه الله خرازی - نه؛ بر آن برهان مناقشات دیگری هم شده است که در این جا، نخواستم مطرح کنم. عرفاً، نیز در این باره، برهان هایی دارند که فعلاً جای بیان آنها نیست.

نظر: هدایت های معنوی امام، نیاز به

ظهور دارد؟

آیه الله خرازی - نه؛ نیازی به ظاهر بودن امام نیست. علامه طباطبایی، رضوان الله علیه، نیز می فرمایند، هدایت های معنوی امام، بستگی به ظهور ندارد، یعنی، این گونه نیست که اگر امام ظاهر باشد، نیازهای معنوی انسان ها هم باشد و اگر امام نباشد، آن نیازها هم نباشد. اگر ما واقعاً طالب هدایت معنوی باشیم، حتماً از وجود امام زمان (عج)، بهره می بریم، همان طور که در طول دوران غیبت، گروهی این بهره را برده اند. مشکل ما این است که ما، طالب

واقعی نیستیم و الا اسباب هدایت و رشد و استكمال فراهم است. اگر کسی آمادگی واقعی را در خودش ایجاد کند، نمی شود که آنان عنایت نکنند و دست اش را نگیرند و در او جذبه ای ایجاد نکنند! اگر آنان دستگیری نکنند، خُلف لازم می آید؛ یعنی اینان، یا باید بخل داشته باشند یا این که دست نیازمندان را نگیرند و این امکان ندارد؛ زیرا، هم در واجب الوجود و هم در نایب واجب الوجود این امور نباید راه داشته باشد. در استكمال افراد، ممنوعیت عمومی تأثیری ندارد؛ یعنی، این که ما کاری کرده ایم که حضرت در غیبت به سر می برد، سبب نمی شود که اگر فردی لیاقت واقعی داشته باشد، نتواند از امام استفاده کند. انسان، هرچه قابلیت اش بیش تر باشد، از امام، بیش تر می تواند بهره بگیرد. مرحوم آقای اراکی از حاج شیخ نقل می کردند که برای استادشان مرحوم فشارکی، مشکلی علمی پیش آمده بود. هرچه فکر کرده بود نتوانسته بود آن را حل کند. به کنار شط می رود و چاله ای می کند تا در خلوت آن، به تفکر پردازد. پس از مدتی می بیند که مردی عرب، با لای چاله ایستاده است. آن عرب می پرسد: «در این جا چه می کنی؟» آقای فشارکی پاسخ می دهد: «به شما مربوط نمی شود.» آن عرب اصرار می کند و ایشان انکار. بالاخره آن مشکل علمی را به آن مرد عرب می گوید. او می گوید: اگر فلان مقدمه اش را این طور بیان کنیم، مشکل حل نمی شود؟ مرحوم فشارکی تأملی می کند؛ می بیند، مشکل علمی اش حل شده است. سرش را بلند می کند ولی می بیند آن مرد عرب نیست. از این قضایا، اتفاق افتاده است و نشان می دهد اگر درخواست ها و لیاقت ها واقعی باشد، انسان، حتماً از وجود امام، بهره مند می شود. یکی از شرایط بهره مند شدن از وجود حضرت، این است که عقیده ما درباره امامت و امام، عقیده ای به دور از افراط و تفریط باشد. در روایت است که ما را بنده خدا

بدانید و، آنگاه هرچه خواستید از کمالات به ما نسبت دهید. غلو در حق امام، ناشی از این است که در توحید، عقیده‌ای درست ندارند.

انتظار: بحث افراط و تفریط به موضوعات دیگر هم کشیده شده است. مثلاً برخی می‌گویند: «اصلاً امکان دیدار حضرت در زمان غیبت وجود ندارد» و از طرف دیگر عده‌ای معتقدند: «اگر طلبه‌ای هر روز امام زمان اش را نبیند، طلبه نیست.» نظر حضرت عالی درباره‌ی ملاقات با حضرت در زمان غیبت چیست؟

آیه الله خرازی - امکان دیدار حضرت در زمان غیبت وجود دارد. دعا برای دیدار با حضرت هم مطلوبیت دارد، اما در عین حال، مصالحی است که نمی‌توان گفت، دیدار با حضرت، برای همه مطلوب باشد، بلکه امکان دارد برای بعضی هم ضرر داشته باشد و مثلاً دگانی برای خودش درست کند و مفاسدی به وجود آید.

انتظار: دلیل این مطلوبیت چیست؟

آیه الله خرازی - دیدار با حضرت، از مصادیق قرب به امام است و قرب به امام مطلوب است. از ادله همنشینی با صالحان نیز این مطلوبیت را می‌توان فهمید.

انتظار: از کجا می‌توان فهمید کسی که ادعای دیدار با حضرت را دارد، راست می‌گوید؟ معیار چیست؟

آیه الله خرازی - این، بسته به معاشرت ما با او و سابقه آشنایی دارد. مثلاً فردی که ادعای دیدار با حضرت را کرده، اصلاً دروغی از او شنیده نشده است و فرد موثقی است، در این مورد، می‌توان اطمینان کرد. پدرم نقل می‌کرد رفیقی به نام سید کریم کفاش داشت که ادعای رؤیت حضرت را می‌کرد و چیزهایی را نقل می‌کرد. پدرم باور نمی‌کرد تا این که روزی سید کریم کفاش پیش پدرم می‌آید و می‌گوید: «من،

به زیارت عتبات می‌روم و همان جا هم خواهم مُرد» همین طور هم شده بود و او، در عتبات عالیات وفات می‌کند. این ادعاها، اگر همراه با قرائنی باشد که صحت آنها را تأیید می‌کند، پذیرفتنی است. حاج مرتضی زاهد، استاد پدرم در تهران بود. او، از نظر سیر و سلوک، مراتب بالایی را طی کرده بود. پدرم برای ایشان داستان سید کریم کفاش را نقل کرده بود و گفته بود: «برخی، می‌گویند، او، راست می‌گوید و عده‌ای می‌گویند، او دروغ می‌گوید. ایشان جواب داده بود: «آنانی که شک دارند، عقل شان نمی‌رسد.»

انتظار: آیا می‌توان گفت: «اصل، این است که ملاقاتی صورت نگرفته است»؟

آیه الله خرازی - آن چه همراه با قرائن است، می‌توان پذیرفت و الاً صرف ادعا را نمی‌توان پذیرفت، همان طور که نمی‌توان ردّ کرد.

انتظار: در روایت است: «کسی که ادعای رؤیت را دارد، تکذیب کنید.»

آیه الله خرازی - این جمله، قرینه‌ای دارد که معنایش را روشن می‌کند. آن قرینه این است که حضرت می‌خواهد بگوید، نیابت خاص، تمام شده است؛ این قرینه سبب می‌شود که ما این جمله را این گونه بفهمیم که اگر کسی ادعای دیدار را کند و «باب» بودن و «نیابت خاص» بودن را بخواهد بگوید، باید تکذیب شود، و الاً اگر کسی ادعای نیابت خاص و باب بودن را نداشته باشد، چرا تکذیب شود؟ اگر قرینه بر صحت داشته باشد، می‌پذیریم و الاً کاری به کار او نداریم و نه ردّش می‌کنیم و نه می‌پذیریم.

انتظار: برخی می‌گویند: «ما، می‌خواهیم به جزیره خضراء برویم تا حضرت را ببینیم.»

آیه الله خرازی - من درباره‌ی داستان جزیره خضراء کار تحقیقی انجام نداده‌ام و نمی‌توانم نظری بدهم، ولی دوستان که کار کرده‌اند، آن داستان را ردّ می‌کنند.



● آقای بهجت، حفظه
 الله، فرمودند: «بهترین
 دعا، این است: «اللهم
 وفقنا لمرضااتك مع
 العافية.»

بگوییم: «صَدَقَ الْعَادِلُ» اینها، مسائل اعتقادی است
 که باید درباره شان اطمینان پیدا کنیم.

آنظار: آیا کسی در حوزه، این کار را کرده
 است؟

آیه الله خرازی - نه نمی شناسم، ولی شاید این کار
 صورت گرفته باشد. مرحوم آیه الله احمدی میانجی،
 اهل این کارها بودند.

آنظار: نظرتان درباره این مجله چیست؟
 آیه الله خرازی - مجله وزینی است. درباره ای
 اصل وجود چنین مجله تخصصی، باید بگوییم، جایش
 خالی بوده است. امیدوارم که ادامه پیدا کند.

آنظار: اگر پیشنهادی درباره مرکز دارید،
 بفرمایید.

آیه الله خرازی - درس مناظره را هم داشته باشید
 مناظره و بحث کردن، خودش یک فن است و نیاز به
 آموزش دارد. چه بسا افراد با سوادی که در بحث
 کردن ضعیف اند. آن اما مانی که امکان فعالیت شان
 بوده است، برخی از شاگردان شان را برای مناظره و
 بحث کردن تربیت می کرده اند. مؤمن طاق، یکی از
 این موارد است.

آنظار: در پایان، موعظه ای بفرمایید.
 آیه الله خرازی - خودم، احتیاج به موعظه دارم،
 ولی یک واقعه ای را برای شما نقل می کنم. می گویند
 آقای حجت، رضوان الله علیه، وقتی این آیه ﴿وَهُمْ
 يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ می خواندند، متأثر
 می شدند و می گفتند: «مبادا! ما این گونه شده باشیم
 که کارهایی را انجام دهیم و خیال کنیم کارهای
 خوبی است، ولی در واقع این طور نباشد.» ما باید
 درباره کارهایمان، این خوف و ترس را داشته باشیم و
 سعی کنیم کارهایمان، واقعاً، کارهای خوبی باشد و
 مورد پسند حضرت حق. در این دنیا، اگر هر چیزی

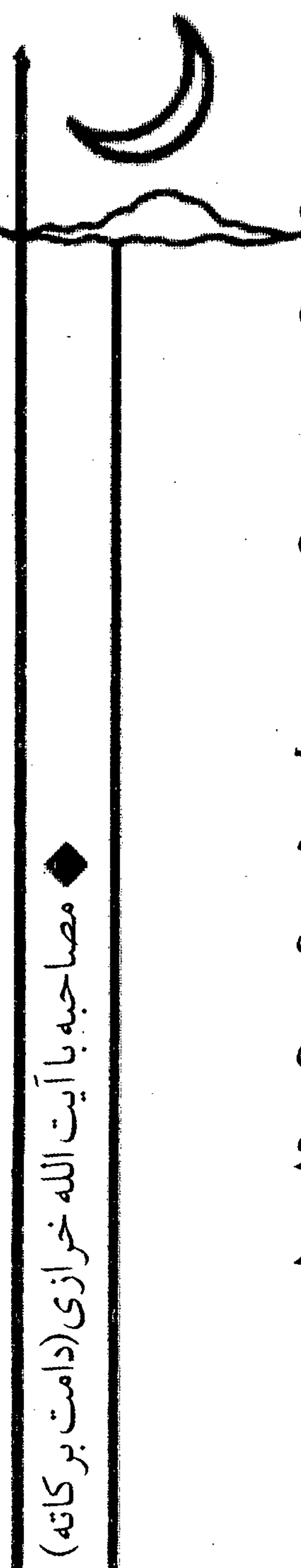
آنظار: مناسب است در پایان مصاحبه،
 پرسشی هم از دوران ظهور داشته باشیم. عده ای
 معتقدند که حوادث کنونی عراق، قرینه ای برای
 نزدیکی ظهور است. ما، چه برخوردی با این
 قرائن می توانیم داشته باشیم؟

آیه الله خرازی - احتمال اش هست، اما قطعی و
 جزمی نیست. قبلاً، مشابه این مطالب هم اتفاق
 افتاده است و بعداً هم ممکن است اتفاق بیفتد مجموع
 این قرائن، گاهی می تواند جزم بیاورد، ولی مفردات
 اش جزم آور نیست. حضرت امام، رضوان الله علیه،
 می فرمودند، شاید ظهور، هزارها سال طول بکشد.

آنظار: اصلاً چرا قرائن را مطرح کرده اند؟
 اگر می گفتند: «منتظر باشید»، چه اتفاقی می افتاد؟
 آیه الله خرازی - بیان علامتها، امید زا است.

آنظار: اگر ابتدا امید پیدا کند و سپس،
 خلاف اش واقع شود، یأس آور است.

آیه الله خرازی - عرض کردم، اینها را نباید قطعی
 پنداشت، بلکه باید به عنوان یک احتمال پذیرفت؛
 یعنی، امید داشته باشیم که چنین باشد، ولی جایی را
 هم برای خلاف آن بگذاریم. اگر این طور برخورد
 کنیم، مایوس نخواهیم شد. یکی از کارهای این
 مرکز، این باید باشد که روایات علائم ظهور را بررسی
 کند و ببیند کدام صحیح است، کدام ضعیف است،
 کدام متواتر است، کدام به حد استفاضه رسیده است.
 موضوع علائم ظهور، یک مسئله شرعی نیست که



مصاحبه با آیت الله خرازی (ادامت بر کاتمه)

آقای بهجت، حفظه الله، فرمودند: «بهترین دعا، این است: «اللهم وفقنا لمرضاتك مع العافية.»»

نظار: از زحمتی که دادیم، پوزش می طلبیم و از جناب عالی هم تشکر می کنیم.
آیه الله خرازی - سپاسگزارم.

تکرار داشته باشد، عمر، تکرار ندارد. هرکس، یک عمر بیشتر ندارد. بنابراین باید بسیار احتیاط کنید تا این عمر بی جا صرف نشود. اگر با عمر، این گونه برخورد شود، ان شاء الله خداوند، به همه شما و ما، توفیق می دهد تا راهی را برویم که او دوست دارد.